

## حاشیه‌ای بر مقاله

# حضرت عبدالعظیم از نگاهی دیگر

مهدی حسینیان قمی

برادر بزرگوار ما حجة الاسلام والمسلمین محمد سرور محلاتی در یک نگاه نقدگونه گویا به این نتیجه رسیده‌اند که از آنچه درباره حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) آمده، بیش از وثاقت به دست نمی‌آید.

بنگرید:

به هر حال از تعبیرات اساطین فن، هر چند استقامت عقیده، و وثاقت گفتار حضرت عبدالعظیم استفاده می‌شود، ولی موقعیت خاص آن بزرگوار را نمی‌توان به دست آورد.

و باز بنگرید:

با تفحص در روایات وی و با تأمل در آنچه اصحاب رجال و تراجم درباره او آورده‌اند، پاسخ مثبتی برای هیچ یک از این سؤالات نمی‌توان یافت.

شایسته است این حاشیه که الف. نقد سخت‌گیری افراطی در پذیرش روایات؛ ب. کثیر الروایة بودن حضرت عبدالعظیم حسنی (ع)؛ ج. دفاع از دو شبهه متنی در روایات مسند حضرت عبدالعظیم حسنی (ع). به محضر عزیز



بزرگوارمان تقدیم گردد و با توجه به قابلیت‌ها و شایستگی‌های این سرور به چند حاشیه کوتاه بسنده می‌کنم و نیازی به تفصیل بیشتر نمی‌بینم.

### الف. نقد سخت‌گیری افراطی در پذیرش روایات

حضرت وحید بهبهانی، سرسلسله اصولیان و مجتهدان و استاد همه، در دو جبهه جنگیده است:

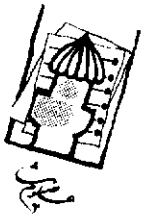
۱. در برابر اخباریها که همه روایات را بدون دقت و کاوش می‌پذیرند.
  ۲. در برابر آنان که در پذیرش روایات، سختگیری دارند و تنها خبر ثقه را حجت می‌دانند. و در مقام اعتبار سند تنها توثیق رجالیان را می‌پذیرند.
- وحید بهبهانی در این جبهه در الفوائد الحائریه در سه جا به تفصیل سخن گفته است که ضروری است مجموع گفتار ایشان دیده شود.

۱. الفوائد الحائریه، ص ۱۴۱ تا ۱۴۳، الفائده العاشرة حجية الخبر الواحد،
۲. الفوائد الحائریه، ص ۴۸۷ تا ۴۹۱، فائده ۳۱ حجية خبر الواحد الضعيف المنجبر،
۳. الفوائد الحائریه، ص ۲۲۳ تا ۲۳۲، الفائده الثانية والعشرون في المرحجات التي اعتبرها الفقهاء...  
ایشان در صفحه ۲۲۴ بازگو می‌کند که تنها یک راه برای اعتبار سندی نیست، بلکه ۴۷ سبب را یادآور می‌شود که حدیث در سایه آنها اعتبار می‌یابد.

جالب است که وحید بهبهانی - قدس سره - می‌نویسد:

این شیوه افراطی در پذیرش احادیث که پس از صاحب معالم و صاحب مدارک شایع شده و این مبنای سخت‌گیر در پذیرش روایات درست برخلاف مبنای پذیرفته شده عالمان و فقیهان و محققان شیعه، است آن گونه که اکثریت، معتقد به حجیت خبر موثوق به هستند و تفاوت نمی‌کند که این وثوق از راه وثاقت راوی به دست آید و یا از راه قراین دیگر.

این یک نکته و دیگر این که ایشان یادآور می‌شود که صاحبان این شیوه



افراطی در پذیرش روایات در اکثر مسائل بدون دلیل می مانند. (دقت کنید)

ثم اعلم انه قد شاع بعد صاحبي المعالم و المدارك أنهم يطرحون أخبارنا المعتبرة التي اعتبرها فقهاؤنا القدماء بل و المتأخرون أيضاً - كما بيّنته و اثبتته في التعلیقة - طرْحاً كثيراً بسبب أنهم لا يعتبرون من الامارات الرجالية سوى التوثيق و قليل من اسباب الحسن.

و بسبب ذلك اختلّ اوضاع فقههم و فتاواهم و صار بناؤهم على عدم ثبوت المسائل الفقهية غالباً و ذلك فاسدٌ لأنّ...

و هذه الاسباب اعتبرها الفقهاء في كتبهم الاستدلالية و اهل الرجال في علم الرجال، فلا بدّ من معرفتها و ملاحظتها، لثلا يطرح الاخبار المعتبرة الكثيرة، و لا يخالف طريقة فقهاء الشيعة القدماء و المتأخرين منهم، و لا يبقى في التحير و التردد في معظم المسائل الفقهية...

هم اکنون با توجه به متن کلام وحید بهبهانی که بسیار شایسته تأمل است می گوئیم:

نویسنده محترم برای دست یابی به مقام عظیم و شخصیت والای این راوی بزرگ به دلیل سخت گیری در پذیرش روایات، ادله و اسناد را کافی و معتبر نیافته است. این از یک سو و از سوی دیگر، در پذیرش دلالت برخی از اسناد و ادله، باز سختگیری محتوایی دارد، که این هم از سوی دیگر، ایشان را با مشکل مواجه ساخته است.

به این شکل، با فاصله گرفتن از مبنای مقبول عالمان و فقیهان شیعه و نزدیک شدن به مبنای افراطی حضرت آیه الله خویی - قدس سره - این ادله و روایات از دیدگاه ایشان اعتبار کافی ندارد.

ایشان می نویسد:

در عین حال هیچ یک از این روایات، از اعتبار کافی برخوردار نیست و اعتماد بدانها دشوار است.



ایشان با فاصله گرفتن از مبنای فقیهان و عالمان شیعه چون وحید بهبهانی، بحرالعلوم، محقق حلّی، محقق همدانی، صاحب کفایه، مرحوم حکیم، مشکینی صاحب حاشیه بر کفایه، حاج شیخ محمدحسین اصفهانی، حاج شیخ محمدحسین نایینی، آقاضیاء الدین عراقی، آیه‌الله بروجردی، امام خمینی و دیگران، به اعتبار تنها خبر ثقه، چون حضرت آیه‌الله خویی رسیده و در مقام توثیق نیز چون جناب ایشان سختگیری دارد، با این مبنا نتیجه همان است که وحید بهبهانی اشاره کرده و شما هم در همین مورد از نویسنده محترم می بینید.

چرا دیگران همه، عظمت و جلالت را از این نقلها و روایات فهمیده اند و تنها ایشان نمی پذیرد.

این به همان دلیل است که اشاره شد. آری سخت گیری افراطی در پذیرش روایات به اینجا می کشاند.

مسلم بودن و مورد تسالم بودن عظمت و جلالت ایشان نیز برای نویسنده محترم کافی نیست.

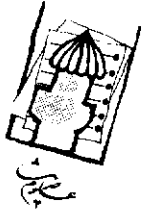
با این که صاحب این مبنا چون آیه‌الله خویی به این تسالم در اینجا و در فقه تن می دهد، ولی نویسنده محترم تسالم را هم نمی پذیرد.

عظمت و جلالت این راوی بزرگ بر مبنای عالمان و فقیهان شیعه هویدا است و روایاتی را که ایشان معتبر نمی شناسد در این مقام وثوق آور است.

روایت عرض دین - که مورد قبول همگان است - و جمله «مرحباً بک یا اباالقاسم انت ولینا حقاً»، اوج مقام این سلاله پاک پیامبر (ص) را می رساند. ولی به معنای دوست مطیع و نزدیک خواهد بود که امام می فرماید به حق، چنین هستی.

برای دستیابی به عمق این تأیید امام، توجه به این فراز که امام باقر(ع) در خطاب با جابر جعفری فرموده اند، ضروری است:

واعلم بانك لا تكون لنا ولياً حتى لو اجتمع عليك اهل مصرک وقالوا: إنك



رجل سوء، لم يحزنك ذلك ولو قالوا أنك رجل صالح لم يسرك ذلك ولكن اعرض نفسك على كتاب الله، فان كنت سالكاً سبيله زاهداً في تزهيده راغباً في ترغيبه خائفاً من تخويفه، فاثبت وابشر، فإنه لا يضرك ما قيل لك. وان كنت مبائناً للقرآن، فماذا الذي يغرّك من نفسك، إن المؤمن معنى بمجاهدة نفسه ليغلبها على هواها، فمرة يقيم أودها ويخالف هواها في محبة الله و مرة تصرعه نفسه، فيتبع هواها فينمسه الله فينتعش ويقبل الله عشرته فيتذكر ويفزع إلى التوبة والخافة فيزداد بصيرة ومعرفة لما زيد فيه من الخوف، وذلك بأن الله يقول: **إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ**؛<sup>۱</sup>

ای جابر، بدان که تو ولیّ ما نمی شوی تا آن که اگر همه مردم دیارت بر ضد تو اتفاق کنند و درباره تو بگویند که تو مرد بدی هستی، این تو را محزون نسازد و اگر بگویند که تو فرد شایسته ای هستی، این هم تو را شاد نسازد؛ (چرا که سخن مردم را نباید ملاک بگیري)، بلکه باید خویش را بر قرآن عرضه کنی. اگر راه قرآن را می روی و آنجا که قرآن دعوت به زهد می کند زهد می ریزی و در موردی که ترغیب دارد، تمایل نشان می دهی و از بیم دهی قرآن بیم می گیری، پس ثابت و استوار باش و بشارت باد تو را؛ چرا که آنچه درباره تو گفته شده است، آسمینی به تو نمی رساند. و اما اگر از قرآن جدا افتاده ای، پس این چه است که تو را درباره خودت مغرور ساخته است.

مؤمن به جهاد با خویش اهتمام می ورزد تا بر هوای خویش پیروز گردد. گاه کجی خود را راست می کند و در راه محبت خدا با هوای خویش مخالفت می ورزد و گاه نفس وی، او را به زمین می زند و او در پی هوای خود حرکت می کند، ولی خداوند او را زنده می سازد و او زنده می شود و خداوند لغزش وی را جبران می کند و مؤمن متوجه می شود و توبه می کند و از عقاب



خداوند به هراس می افتد و بینایی و معرفت او به دلیل فزونی یافتن ترس در او، فزونی می یابد و این حقیقت بر پایه سخن خداست که می گوید:

پرهیزکاران هنگامی که گرفتار وسوسه های شیطان می شوند متذکر می گردند و ناگهان بینا می شوند.

بنا بر گفته امام باقر (ع)، ولی امامان (ع) کسی است که حرف مردم کوچکترین تاثیری در او نگذارد و تنها خویش را بر پایه کتاب خدا ساخته باشد و در این راستا، پیوسته در جهاد با نفس باشد. از این سخن امام باقر (ع) فهمیده می شود که شخصیت حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) چه تعالی و اوجی دارد، آن گاه که امام به او می گوید: انت ولینا حقاً.

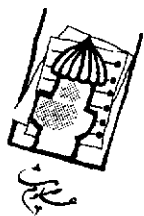
صاحب بن عباد در رساله خود، درباره شخصیت والای حضرت عبدالعظیم به ارزشها و فضیلت‌هایی اشاره می کند که صاحب آن را در اوج شایستگی می برد.

فرازی از رساله صاحب بن عباد چنین است:

ابوالقاسم عبدالعظیم بن عبدالله بن علی بن الحسن بن زید بن الحسن بن علی بن ابیطالب - علیه و علی آبائه السلام - ذو ورع و دین، عابد معروف بالامانة و صدق اللہجة، عالم بامور الدین، قائل بالتوحید والعدل، کثیرالحديث والروایة، یروی عن ابي جعفر محمد بن علی بن موسی و عن ابنه ابي الحسن صاحب العسکر - علیهم السلام - و لهما الیه الرسائل و یروی عن جماعه من اصحاب موسی بن جعفر و علی بن موسی - علیهما السلام - و له کتاب یسمیه کتاب یوم و لیلة و کتب ترجمتها روایات عبدالعظیم بن عبدالله الحسینی و قد روی عنه من رجالات الشیعة خلق کاحمد بن ابي عبدالله و احمد بن محمد بن خالد و ابوتراب الرویانی ... ؟

حضرت ابوالقاسم عبدالعظیم فرزند عبدالله فرزند علی فرزند حسن فرزند زید

۲. احمد بن محمد بن خالد با احمد بن ابي عبدالله یکی است شاید منظور از اسم دوم محمد بن خالد که پدر است باشد.



فرزند امام حسن مجتبی - که بر وی و پدرانش درود باد - پرهیزکار، دیندار، عابد، مشهور به امانت داری، راستگو، آشنای با مسائل دین، معتقد به توحید و عدل و کثیر الحدیث و الروایه است وی از امام ابو جعفر محمد بن علی بن موسی و از فرزند ایشان امام ابوالحسن عسکری - علیهما السلام - روایت می کند. این دو امام - علیهما السلام - نامه هایی برای وی نوشته اند حضرت عبدالعظیم حسنی نیز از یاران امام موسی بن جعفر و امام علی بن موسی - علیهما السلام - روایت دارد.

برای او کتابی است که نامش را کتاب یوم و لیله گذاشته است و کتابهای دیگری دارد با نام روایات عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی. عده ای از بزرگان شیعه از وی روایت کرده اند؛ مانند احمد بن ابی عبدالله و احمد بن محمد بن خالد و ابوتراب رویانی ...

دقت کنید عالمان دین به این گفتارها بها می دهند و بر همین پایه، شخصیت والای حضرت عبدالعظیم (ع) مورد تسالم آنان قرار می گیرد.

این که ما در پذیرش شخصیت والای این راوی بزرگ و در مقام اثبات آن دچار مشکل می شویم، برای آن است که از مبنای مقبول عالمان و محققان شیعه فاصله گرفته ایم، آن گونه که وحید بهبهانی اشاره داشت.

ما در مقاله ای دیگر، گسترده تر از مبنای مقبول عالمان شیعه دفاع کرده ایم و سخنان طرفداران بسیار آن را تا حدودی آورده ایم و بر این باوریم که نویسنده فاضل و ارجمند این نوشته، اگر در آن مقاله بنگرند و یا در اشارات این کوتاه سخن تأمل فرمایند، در می یابند که چگونه و از کجا شخصیت والای حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) مورد تسالم همه عالمان شیعه است. چرا میردامادها، مجلسیها، صاحب بن عبادها و دیگران در برابر این سلاله پاک به زانو افتاده اند و سر تعظیم فرود می آورند.

گفتنی است نویسنده محترم پذیرفته است که جلالت قدر، ایمان و تقوای



حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) امری مسلم شمرده شده است؛ ولی ادله را برای اثبات این جلالت، کافی نمی دانند و این نشان از انصاف نویسنده محترم در این مرحله است.

اما آیا ایشان تنها در مقام اثبات حرف دارند و در مقام ثبوت شبهه نمی کنند، یا آنکه شبهه به مقام ثبوت راه پیدا کرده و ایشان بر این باور است که ویژگی، اوچمندی و ارجمندی خاصی در این راوی بزرگ نیست.

و به بیان دیگر، آیا نویسنده محترم در پی آن است که تحقیق گسترده تر و جدی تری درباره حضرت عبدالعظیم شود تا زوایای وجودی این شخصیت و ابعاد زندگی این رادمرد بیشتر شکافته شود یا نظرشان این است که گفتار عالمان درباره ایشان اغراق آمیز و مبالغه گونه است.

در هر صورت، سخت گیری ایشان در پذیرش روایات که مبنای برخی از فقیهان است، باعث شده که ایشان حتی روایت عرض دین را نپذیرند و آن را ضعیف بشمرند و در جلالت این راوی بزرگ تأمل کنند؛ ولی محققان شیعه و اکثریت قریب به اتفاق عالمان و فقیهان شیعه بر این مبنا نیستند و از نظر آنان عظمت و ارجمندی مقام این سلاله پیامبر (ص) تمام است.

هم اکنون نوبت می رسد به سه روایتی که در کلام نویسنده آمده و همه مورد مناقشه قرار گرفته، گرچه به هنگام تفصیل سخن تنها دلیل مناقشه دو روایت ذکر شده است.

الف. روایت ارجاع امام هادی (ع) به حضرت عبدالعظیم (ع)

ب. روایت عرض دین

پ. روایات فضیلت و ثواب زیارت حضرت عبدالعظیم (ع)

ما دوست داریم که به تک تک این روایات بپردازیم و موثوق به بودن آنها اثبات کنیم، ولی با توجه به نکته کلی ای که مورد اشاره قرار گرفت، هم اکنون نیازی به این جهت نمی بینیم و به نظر می رسد با قراین و شواهدی - که کم هم



نیست - این روایات اعتبار خود را می یابد .  
 البتّه بر مبنای عالمان و فقیهان شیعه، نه بر مبنای حضرت آیه الله خویی -  
 قدس سرّه - ، و به عبارت دیگر، بر مبنای حجیت خبر موثوق به، نه بر مبنای  
 حجیت تنها خبر ثقه .

بنابراین، بحث از تک تک این روایات را تا زمانی دیگر می گذاریم و تنها در  
 پایان حاشیه اول مطرح می کنیم که چرا نویسنده محترم بازگو نمی کند که این  
 روایات بر مبنای ایشان ضعیف است، ولی بر مبنای اکثریت قریب به اتفاق - که  
 معتقد به حجیت خبر موثوق به هستند - اعتبار کافی را دارد .

آیا حق داریم که بگوییم در کنار مبنای خودتان مبنای اکثریت قریب به اتفاق  
 عالمان شیعه را مطرح سازید و حداقل مبنای آنان را به عنوان احتمال ذکر کنید تا  
 روشن شود که چرا شان والای این راوی بزرگ مورد تسالم اصحاب است .

### عرض دین بر امام (ع) و تأیید بلند امام (ع)

کسانی دین حق را از امام جو یا شده اند، ولی از اینان جلوتر آناند - که دین حق را  
 که از امام آموخته اند - بر او عرض می کنند و از امام (ع) تأیید می گیرند .  
 در بحارالانوار، ج ۶۹، بابی در این خصوص باز شده و روایاتی در این باب  
 آمده است .

در عرض دین بر امام، روایتی بالاتر از عرض دین حمران بن اعین نداریم .  
 حتماً شخصیت حمران بن اعین بر نویسنده محترم پوشیده نیست و دیگر در این  
 شخصیت بزرگ و مقبول هیچ شبهه ای ندارند و نیازی نیست که ما در اینجا  
 شخصیت حمران را به تصویر بکشیم .

هم اکنون با این توجه می گوئیم که حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) در عرض  
 دین بر امام خویش گوی سبقت حتی از حمران بن اعین برده است . وی با تفصیل  
 بیشتر دین خویش را بر امام عرضه کرده است و تأییدی مشابه، بلکه کامل تر از



تائیدی که برای حمران آمده در حق حضرت عبدالعظیم داریم. روایت عرض دین حمران و عرض دین حضرت عبدالعظیم (ع) را در مقاله «آفتاب ری» آورده ایم. عالمان و فقیهان و محققان شیعه از این مواضع به شخصیت بزرگ این راوی دست یافته اند و به این شکل، جلالت مقام وی مورد تسالم همه است. اگر ما به اینجا نمی‌رسیم، به نظر می‌رسد که مبنای ما و شیوه کار ما برخلاف مبنای محققان والا مقام شیعه است. روایت عرض دین، گویا مورد بی‌مهری نویسنده محترم قرار گرفته و ضعیف شمرده شده است، با اینکه معروف، مشهور و پذیرفته شده است و متن رفیع آن به همراه قراین دیگر، آن را در جایگاه مقبول و معتبری قرار داده است.

### ب. کثرت روایت

کثیرالروایه بودن حضرت عبدالعظیم حسنی با توجه به مجموعه روایی بازمانده از وی و با توجه به آنچه درباره تالیفات و روایات او در رجال النجاشی و رساله صاحب بن عباد و دیگر جاها آمده، هیچ جای شک و تردید نیست. و هرگز نوبت به این مرحله نمی‌رسد که کثیرالروایه بودن نسبی ایشان را مطرح کنیم؛ یعنی با توجه به زمان و شرایط سخت و هجرت و آوارگی گفته شود که این مجموعه روایی در حکم کثیر است؛ یعنی با توجه به اینکه وی در زمان امام جواد و امام هادی (ع) در آن شرایط سخت می‌زیسته است، شرایطی که سبب شد ایشان از مدینه و سامرا هجرت کند و در شهرها به عنوان پیک بگردد تا سرانجام به ری بیاید و در اختفا زندگی کند.

### دلیل ما

ما به بیش از صد روایت بدون تکرار از این راوی بزرگ دست یافته ایم و مطمئن هستیم که با توجه به رجال النجاشی و رساله صاحب بن عباد و دیگر نوشته‌ها

مجموعه روایی ایشان گسترده تر از صد، روایت بوده است. آنچه هم اکنون به دست ما رسیده، بخشی از روایات این راوی بزرگ است، نه همه آن.

گفتنی است که کثرت، یک مفهوم عرفی دارد؛ به این معنا که این راوی از امام (ع) زیاد روایت کرده است. آیا بیش از صد روایت از امامان (ع) نقل کردن کثرت نیست؟

البته ما می پذیریم که کثیرالروایة بودن مراحل و مراتبی دارد. ایشان کتاب خطب امیرالمؤمنین (ع) و کتاب یوم و لیلة داشته اند و نیز کتابهای دیگری که صاحب بن عبّاد می گوید با عنوان روایات عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی آغاز شده است.

خود این کتابها حکایت از کثرت روایت این راوی بزرگ دارد. توجه به گفته دیگران درباره این راوی بزرگ و کثرت روایت وی، دلیل دیگری بر کثیرالروایة بودن ایشان است. به عبارتی که صاحب بن عبّاد درباره ایشان داشت و قبلاً آوردیم مجدداً نگاه شود.

نویسنده محترم می نویسد:

بر حسب آنچه در معجم الرجال آمده است، آن جناب در ۲۲ سند از روایتهای کتب اربعه قرار دارد و با احتساب کتب روایی دیگر، این رقم را تا حدود ۱۱۵ مورد رسانده اند که البته برخی از آنها تکراری است. به هر حال، این رقم در مقایسه با اصحاب کثیرالروایة، عدد چشم گیر و فوق العاده ای نیست و بر مبنای آن نمی توان استنتاج خاصی کرد.

گفتار ایشان دو بخش دارد:

الف. آنچه از معجم الرجال آورده اند (که حتماً منظورشان معجم رجال الحدیث حضرت آیه الله خویی - قدس سره - است).

ب. بیش از صد روایت را رقم چشم گیر و فوق العاده در مقایسه با اصحابی که کثیرالروایة هستند نمی دانند.



درباره بخش اول گفتنی است که :

مرحوم آیه الله خویی در معجم الرجال الحدیث، سی روایت را از حضرت عبدالعظیم حسنی به کتب اربعه ارجاع داده اند؛ در عنوان عبدالعظیم پنج روایت، در عنوان عبدالعظیم بن عبدالله سه روایت و در عنوان عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی ۲۲ روایت که مجموعاً سی روایت می شود. نه ۲۲ روایت.

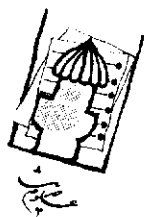
و درباره بخش دوم می گوئیم البته کثرت روایت همان گونه که اشاره شد - درجاتی دارد و اصحاب کثیرالروایت بعضی در اوج و بعضی متوسط هستند. برای توضیح بیشتر ما به برخی از افراد که در رجال النجاشی درباره آنان آمده که کثیرالروایه و یا کثیرالحدیث هستند و همچنین برخی که درباره آنان گفته شده قلیل الحدیث هستند، اشاره می کنیم و اندازه کثرت روایات آنان و قلت آن را با مراجعه به معجم حدوداً مشخص می کنیم و این خود به وضوح اثبات می کند که دارنده بیش از صد روایت کثیرالحدیث و الروایه است.

البته در رأس همه شاید ابراهیم بن هاشم و به ترتیب، دیگرانی از قبیل ابان و مانند آن باشند تا می رسد به کسانی که کثرت روایتشان از حضرت عبدالعظیم کمتر است.

البته گمان نمی کنم که نویسنده محترم در تطبیق عنوان کثیرالروایه والحدیث بر ایشان ایرادی داشته باشد، گرچه نوشته ایشان چنین چیزی را به ذهن می رساند. و اگر منظور ایشان این است که از محتوای روایات ایشان چیزی به دست نمی آید، این همان اشکالی است که با توجه به متن روایات عبدالعظیم مطرح کرده اند و حتی دو شبهه را نیز افزوده اند که پاسخ می گوئیم.

در این جا باز تأکید می کنیم که مجموعه روایی این راوی بزرگ دیده شود تا روایات منحصر به فرد ایشان، چون روایت کبایر در قرآن و روایت سؤالات موسی از خداوند در حال مناجات و روایت شانزده حکمت مولا و دیگر روایات ایشان مشخص گردد.

هم اکنون فهرست برخی از افراد کثیرالروایه و نیز قلیل الروایه را می آوریم،



با اشاره ای به حدود روایات آنان .

تعداد تقریبی روایات آنان در کتب اربعه	برخی از افراد کثیرالحدیث و الروایة در رجال النجاشی
۶۱۶ و ۷۵ و ...	الحسن بن محمد بن سماعة : ... کثیرالحدیث
۴۸ و ۲۴ و ۳۴	الحسن بن موسی الخشاب : ... کثیرالعلم والحدیث
۲ و ۳ و ۴	الحسن بن خرزاذ : ... کثیرالحدیث
تعداد بالای	حسن بن متیل : ... کثیرالحدیث
۱ و ۲۰	احمد بن ادريس : ... کثیرالحدیث
۴ و ۸۵	احمد بن داود : ... کثیرالحدیث
۷۱۴۰	علی بن محمد بن شيرة : ... مکثراً من الحدیث
۵۹	علی بن ابراهیم ... سمع فاكثر
۰	علی بن ابی سهل خاتم : ... سمع فاكثر
۰	علی بن بلال : ... سمع الحدیث فاكثر
۰	علی بن محمد بن یوسف : ... سمع فاكثر
۰	علی بن أحمد بن الحسين : ... کثیرالحدیث
۰	علی بن عبدالرحمن بن عیسی : ... کثیرالحدیث نانی ومطالعات فرنگی
تقریباً	علی بن صالح : ... سمع فاكثر
۱۸۷	علی بن یقطین : ... قال أصحابنا روی عنی بن یقطین ،
۳ و ۳ و ۶۱	عن ابی عبدالله (ع) حدیثاً واحداً روی عن موسی (ع) فاكثر
۰	العباس بن هشام : ... کثیر الروایة
۱۶۳ و در ۱۰۹۲ روایت	فارس بن سلیمان : ... کثیرالادب والحدیث
مشترك با یک فرد دیگر	محمد بن عیسی بن عبید : ... کثیر الروایة
۱۸۹ و حدود ۱۳۰۹	محمد بن الحسن بن ابی الخطاب : ... کثیر الروایة
تعداد بالا	محمد بن یحیی ابو جعفر العطار القمی : ... کثیرالحدیث



احمد بن داود با ۲۱ و علی بن ابی سهل حاتم با ۵۹ و عباس بن هاشم با ۶۷ و حسن بن متیل با ۹ و علی بن محمد بن شیره با ۸۹ و حسن بن موسی الخشاب با ۱۰۶ روایت، کثیرالروایة محسوب شده اند. بنابراین، چه اشکالی دارد که حضرت عبدالعظیم حسنی با داشتن بیش از صد روایت کثیرالروایة باشد.

و اگر ایشان پاسخ دهد که روایات اینان و کتابهایشان از دسترس ما دور مانده، در پاسخ می گویم حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) نیز چنین است. برخی افراد قلیل الحدیث تعداد تقریبی روایات آنان در کتب اربعه

- ۱. الفاضل بن اسماعیل: ... قلیل الحدیث
- فارس بن حاتم: ... قلّ ما روی الحدیث إلاّ شاذّاً
- القاسم بن خلیفة: ... قلیل الحدیث
- محمد بن ابراهیم بن ابی البلاد: ... قلیل الحدیث و یحییٰ اخوه اکثر حدیثاً منه
- محمد بن علی بن جاک: ... قلیل الحدیث
- محمد بن نافع: ... قلیل الحدیث
- محمد بن عبدالله المسلی: ... قلیل الحدیث ۱ یا ۲
- محمد بن عبدالله بن نجیح: ... قلیل الحدیث

### ج. دفاع از دو شبهه متنی

در ارتباط با بخش پایانی کلام نویسنده که می نویسد با توجه به متون روایات عبدالعظیم هم نمی توان به چیزی در ارتباط با عظمت این راوی دست یافت و می نویسد: دو نکته قابل تأمل در این جهت هست.

الف. سؤالات وی در سطح متعارف است ... و یکی از سؤالات او از امام جواد(ع) این است که القائم هو المهدی ام غیره؟ و در مورد دیگری باز به امام جواد(ع) عرض می کند: اِنّی لارجو ان تکون القائم من اهل بیت محمد... ولی

امام با اشاره به بعضی از خصوصیات امام قائم (ع) این نظر عبدالعظیم را تخطئه نموده است.

ب. نقل برخی از روایات تحریف قرآن توسط عبدالعظیم حسینی است. درباره جهت الف گفتنی است که اصحاب امامان با همین سؤالات پرورش یافته اند و همین سؤالات موجب پرورش ما نیز شده است. در ابتدا که اصحاب چندان آشنا نبوده اند، کم کم در سایه تعلیمات امام رشد می کنند و تعالی می یابند.

جناب حضرت عبدالعظیم حسینی (ع) هم در سایه امام جواد (ع) پرورش می یابد و در مورد اول می خواسته سؤال کند که امام خود ابتدا جواب می دهد و در مورد دوم نیز ابراز می کند که امیدوارم شما همان قائم آل محمد باشید که ... و امام توضیح می دهند که نه قائم آل محمد با آن مشخصه ها سومین فرزند از نسل من است.

حال از ایشان باید پرسید آیا زراره از اول زراره بود و یا هشام از اول هشام بود، یا در سایه تربیت امام رشد کرد. حضرت عبدالعظیم حسینی (ع) در سایه تربیت امام به این رشد کم رسیده، وجود این سؤالات برای ارجمندی و والایی این شخصیت مشکلی ایجاد نمی کند.

درباره جهت ب - که روایات تحریف قرآن است - گفتنی است که ما از این دست روایات بسیار داریم و هرگز این روایات موجب تضعیف مقام راویان آن نشده است و این روایات توجیه دارد.

۱. شأن نزول را بیان می کند؛

۲. اختلاف قرائت است؛

و یا توجیه دیگر (البته هر کدام از این توجیه ها با برخی از روایات سازگار است).

و شبهه نویسنده محترم در این خصوص، سخن ما را که پیشنهاد نگارش شرح

و تفسیر برای مسند بود، تأیید می کند.

در آن شرح و تفسیر این شبهه به طور کامل پاسخ می گیرد.